



RESEARCH ARTICLE

A Theoretical Analysis of Corruption and Its Impact on Economic Performance

¹Department of Economics, Faculty of Economics, Kabul University, Kabul 1015, Afghanistan

✉ Corresponding author: tawfiq_noorzai@yahoo.com



<https://orcid.org/0009-0008-0646-0581>

ARTICLE INFO

Received date: 25/12/ 2025

Revised date: 01/01/ 2026

Accepted date: 01/01/2026

Published Online: : 12/01/2026

Citation: Noorzai, M. T. (2026). A Theoretical Analysis of Corruption and Its Impact on Economic Performance. *Global Journal of Social and Economic Research*, 1(1), 22-36. <https://doi.org/10.5281/zenodo.18225835>

Abstract

Corruption is widely recognized as one of the fundamental challenges to economic development, as it undermines institutions, distorts resource allocation, and erodes public trust, thereby severely affecting economic performance. The objective of this study is to examine the nature of corruption and analyze its economic consequences by drawing on established theoretical frameworks and the existing empirical literature. The central question of the research is through which channels corruption affect key macroeconomic indicators and how it weakens economic growth and efficiency. Employing a theoretical analysis and systematic review of the literature, this study examines different forms of corruption, the mechanisms through which they operate, and their associated economic consequences. The findings indicate that corruption constrains economic growth both directly and indirectly by reducing domestic and foreign investment, lowering productivity, diminishing the quality of public services, exacerbating social inequality, and weakening the rule of law. The study concludes that effective anti-corruption efforts require strengthening oversight institutions, enhancing transparency, reforming administrative structures, and promoting a culture of accountability in order to create the conditions necessary for sustainable economic growth and improved economic governance.

Keywords: Corruption; Economic Growth; Institutional Quality; Economic Governance; Resource Allocation.

تحلیل نظری فساد و تأثیر آن بر عملکرد اقتصادی

چکیده

فساد به عنوان یکی از چالش های اساسی در مسیر توسعه اقتصادی کشورها شناخته میشود که از طریق تضعیف نهادهای رسمی، ایجاد اختلال در فرآیند تخصیص بهینه منابع و کاهش سطح اعتماد عمومی، عملکرد اقتصادی را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار میدهد. این مطالعه با بهره گیری از روش تحلیل نظری و مرور نظام مند ادبیات تحقیقی، به بررسی انواع فساد، مکانیسم های اثرگذاری آن و پیامدهای اقتصادی مرتبط می پردازد. بنابراین، هدف این تحقیق، تبیین ماهیت فساد و تحلیل پیامدهای اقتصادی آن با اتکا بر چارچوب های نظری و ادبیات تجربی موجود است. مسأله محوری تحقیق آن است که فساد از چه سازوکارها و کانال هایی بر شاخص های کلان اقتصادی اثر می گذارد و چگونه موجب تضعیف رشد و کاهش کارایی اقتصادی میشود. یافته های تحقیق نشان میدهد که فساد از طریق کاهش سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، افت بهره وری، تنزل کیفیت خدمات عمومی، تشدید نابرابری های اجتماعی و تضعیف حاکمیت قانون، به صورت مستقیم و غیر مستقیم رشد اقتصادی را محدود میسازد. در نهایت، نتایج تحقیق حاکی از آن است که مقابله مؤثر با فساد مستلزم تقویت نهادهای نظارتی، ارتقای شفافیت، اصلاح ساختارهای اداری و ترویج فرهنگ پاسخگویی است؛ امری که میتواند زمینه ساز تحقق رشد اقتصادی پایدار و بهبود حکمرانی اقتصادی شود.

کلمات کلیدی: فساد؛ رشد اقتصادی؛ کیفیت نهادی؛ حکمرانی اقتصادی؛ تخصیص منابع.

۱. مقدمه

فساد یکی از پیچیده ترین و پایداری ترین چالش های اقتصادی و اجتماعی در جوامع معاصر به شمار میرود. این پدیده که ریشه در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اداری دارد، به گونه ای عمل می کند که اصول اعتماد اجتماعی، کارایی نهادی و هنجارهای قانونی را تضعیف می نماید. تعاریف ارائه شده از سوی سازمان های بین المللی مانند بانک جهانی و سازمان شفافیت بین المللی، فساد را "سوءاستفاده از قدرت سپرده شده برای منفعت فردی یا شخصی" می دانند (Transparency International, 2020; World Bank, 2021). محققان مختلف نیز از چشم اندازهای گوناگون و مختلف به تعریف این پدیده پرداخته اند. برای نمونه، هانتینگتون فساد را انحراف از چهار چوب پذیرفته شده اداری میداند (Huntington, 2006)؛ نای آن را رفتاری تعریف میکند که از وظایف رسمی به منظور منافع شخصی منحرف میشود (Nye, 1967)؛ همچنین، آندرسکی و روز اکرم نیز فساد را سوء استفاده از قدرت عمومی برای منافع خصوصی عنوان کرده اند (Andreski, 1970; Rose-Ackerman, 2013a). این دیدگاه ها بیانگر آن است که فساد صرفاً یک تخطی فردی نیست، بلکه پدیده ای ساختاری است که در نتیجه ی ضعف نظارت، عدم شفافیت و ناکارآمدی نهادهای حکومتی شکل می گیرد (Theobald, 1990). از منظر اقتصادی، مطالعات نشان میدهد که فساد تأثیرات گسترده و فراگیری بر عملکرد کلان اقتصاد دارد. بطور نمونه، چیسلیک و گوچک استدلال می کنند که فساد با افزایش ریسک سرمایه گذاری و کاهش انگیزه سرمایه گذاران، رشد اقتصادی را تضعیف میسازد (Ciešlik & Goczek, 2018). جیانگ و نیه بیان میدارد که روابط ناسالم میان شرکت ها و مقامات دولتی کارایی بازار را تضعیف کرده و باعث کاهش کیفیت عملکرد اقتصادی میشود (Jiang & Nie, 2014). به طور مشابه، ماکسیم تأکید میکند که فساد از طریق ایجاد بی عدالتی اداری، تخصیص ناکارآمد منابع، بهره وری اقتصادی را پایین میآورد (Maxim, 2017). اهمیت بررسی فساد زمانی بیشتر برجسته میشود که پیامدهای آن بر شاخص های کلان اقتصادی تحلیل گردد. تحقیقات نشان میدهد که فساد منجر به کاهش اعتماد عمومی، اتلاف منابع دولتی، افزایش هزینه های اداری، کاهش کیفیت خدمات

عامه، و تشدید نابرابری اجتماعی می‌گردد. افزون بر آن، فساد با تضعیف حاکمیت قانون و افزایش رفتارهای سود جویانه، زمینه بی ثباتی اقتصادی را فراهم می‌سازد و عملکرد اقتصادی را در بلند مدت متأثر می‌سازد. این موضوع را اقبال و همکاران و کاسترو و همکارانش نیز در مطالعه خود تایید کرده اند (Castro et al., 2020; Iqbal et al., 2021).

مطالعه حاضر با اتکا بر چارچوب های نظری و نظریه های معتبر اقتصادی و سیاسی، از جمله نظریه نمایندگی، نظریه انتخاب عمومی، نظریه رانت جویی و نظریه نهادی، برای تبیین ابعاد مختلف فساد استفاده شده است. با تحلیل و تلفیق یافته های نظری و تجربی تحقیقات پیشین، این تحقیق می‌کوشد الگوهای کلی اثرگذاری فساد بر عملکرد اقتصادی را شناسایی کرده و زمینه استخراج دلالت های سیاستی و پیشنهادهای اصلاحی در جهت کاهش فساد و بهبود عملکرد اقتصادی را فراهم سازد. بنابراین، پرداختن به فساد نه تنها برای تحلیل وضعیت اقتصاد، بلکه برای تدوین سیاست های اصلاحی و توسعه ای اهمیت حیاتی دارد.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر چهار رویکرد اصلی در تبیین پدیده فساد است. هر یک از این نظریه ها سازوکارهای متفاوتی را برای شکل گیری و تداوم فساد و نیز پیامدهای اقتصادی آن تشریح می‌کنند. این رویکردها عبارت اند از: نظریه نمایندگی، نظریه انتخاب عمومی، نظریه سود جویی و نظریه نهادی. ترکیب این نظریه ها، منظر جامعی برای تحلیل اثرات فساد بر عملکرد اقتصادی فراهم می‌آورد.

۲-۱. نظریه نمایندگی

نظریه نمایندگی بیان می‌کند که فساد زمانی شکل می‌گیرد که میان «اصیل» - که میتواند مردم یا دولت باشد و «نماینده» یا کارگزار دولتی، فاصله ی اطلاعاتی و نظارتی ایجاد شود. در چنین شرایطی، کارگزار که مسئولیت اجرای قوانین، مدیریت منابع و تصمیم گیری اجرایی را بر عهده دارد، نسبت به اصیل از اطلاعات بیشتری درباره ای فرایند ها و نتایج برخوردار است. این عدم تقارن اطلاعاتی زمینه ی را فراهم می‌سازد تا کارگزار بتواند با استفاده از اطلاعات پنهان، اقداماتی را در جهت منافع شخصی و برخلاف منافع عمومی انجام دهد (Scott, 1972).

از دیدگاه این نظریه، فساد نه صرفاً یک انحراف فردی، بلکه پیامد طبیعی ضعف ساختارهای نظارتی و پاسخگویی است. هنگامی که کنترل، شفافیت و پیگیری قانونی ناکافی باشد، کارگزار انگیزه بیشتری برای ترجیح منافع شخصی خود دریافت می‌کند و حتی رفتارهای فساد آلود میتواند برای او یک انتخاب «عقلانی» و کم هزینه جلوه نماید.

نکات کلیدی نظریه نمایندگی: وجود عدم تقارن اطلاعات میان اصیل و کارگزار؛ ضعف در نظارت، پاسخ گویی و مکانیسم های کنترل؛ امکان اولویت دهی به منافع شخصی بر منافع جمعی؛ عقلانی شدن رفتار فساد در شرایط نبود نظارت مؤثر.

بر این اساس، نظریه نمایندگی ریشه های ساختاری فساد را در نبود شفافیت، ضعف کنترل و ناکارآمدی سازوکارهای پاسخ گویی جست وجو میکند. به همین دلیل، محققان این مکتب تأکید می‌کنند که بهبود شفافیت اطلاعات، تقویت نهادهای نظارتی و افزایش پاسخ گویی میتواند به کاهش معنادار فساد در نهادهای دولتی منجر شود (Karklins, 2015).

۲-۲. نظریه انتخاب عمومی (Public Choice Theory)

مطابق نظریه انتخاب عمومی، فساد نتیجه رفتار عقلانی سیاستمداران، بوروکرات ها و صاحبان قدرت است که به جای پیگیری منافع عمومی، به دنبال حداکثرسازی منافع شخصی می باشند. این نظریه با نگاه اقتصادی به سیاست، فساد را پیامد طبیعی ساختارهای انگیزشی نادرست و ضعف پاسخگویی حکومت معرفی میکند (Huntington, 2006). مفروضات اصلی این نظریه: مقام دولتی برای کسب منفعت و درآمد اضافی یا نفوذ بیشتر عمل میکند؛ سیاستمداران تصمیماتی اتخاذ می کنند که منافع شخصی، انتخاباتی یا گروهی آن ها را تأمین کند؛ فساد زمانی گسترش می یابد که هزینه ارتکاب آن کمتر از منافع بالقوه آن باشد. براساس این رویکرد، فساد را نمیتوان فقط به «افراد فاسد» نسبت داد، بلکه باید آن را نتیجه طراحی نامناسب نهادهای حکومتی و انگیزه های غلط در سیستم سیاسی دانست.

۳-۲. نظریه رانت جویی (Rent-Seeking Theory)

نظریه رانت جویی که توسط اقتصاد دانانی مانند تولاک و کروگر مطرح و توسعه داده شد، بیان میکند که فساد زمانی شکل می گیرد که افراد یا گروه ها به جای تولید ارزش اقتصادی، به دنبال کسب درآمد و منافع از طریق امتیاز های ویژه حکومتی باشند. درین رویکرد، فساد به عنوان تلاشی برای دستیابی به رانت های غیر مولد تعریف می شود (Krueger, 1974; Tullock, 1967). نمونه های رایج جستجوی امتیاز های ویژه حکومتی (رانت جویی) شامل: اخذ امتیازات انحصاری؛ دست کاری قوانین برای منافع گروهی؛ خرید یا معامله مقام، قرارداد یا مجوز؛ و ایجاد ارتباطات ناسالم با مقامات دولتی میباشد. بر اساس تحلیل چیسلیک و گوچک، فساد نوعی تلاش برای کسب امتیازات ویژه است که موجب هدر رفتن منابع، کاهش سرمایه گذاری و در نهایت کاهش رشد اقتصادی میشود (Cieślík & Goczek, 2018). در این دیدگاه، فساد نه تنها مانع توسعه اقتصادی است، بلکه انگیزه های کار و نوآوری را نیز تضعیف می کند.

۴-۲. نظریه نهادی (Institutional Theory)

در نظریه نهادی، فساد نتیجه ضعف نهادها، قوانین، و ساختارهای حکومتی دانسته میشود. نهادها مجموعه ای از قواعد رسمی و غیررسمی هستند که رفتار اقتصادی و اجتماعی را هدایت میکنند. زمانی که این نهادها ناکارآمد باشند، فساد به صورت ساختاری رشد می کند (North, 1991). عوامل نهادی مؤثر بر گسترش فساد: ضعف حاکمیت قانون؛ ناتوانی دستگاه قضایی در اجرای عدالت؛ نبود شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات؛ فرهنگ سازمانی مبتنی بر روابط شخصی به جای قوانین رسمی؛ نبود مکانیسم های مؤثر پاسخگویی (Treisman, 2000). این رویکرد تأکید دارد که بدون اصلاحات نهادی، هیچ سیاست ضد فساد پایدار نخواهد بود؛ و تنها با تقویت نهادهای حکومتی، شفافیت اداری، و اجرای مؤثر قانون میتوان فساد را کاهش داد. تلفیق نظریه های نمایندگی، انتخاب عمومی، رانت جویی و نهادی نشان میدهد که فساد از طریق سه سازوکار اصلی بر عملکرد اقتصاد تأثیر میگذارد. نخست، فساد با ایجاد عدم شفافیت، افزایش هزینه های مبادله و تشدید ریسک بازار، انگیزه سرمایه گذاری را کاهش داده و موجب کاهش ورود سرمایه به بخش های مولد میشود؛ امری که در مطالعات جیانگ و نیه به عنوان یکی از مهمترین مجراهای منفی فساد بر رشد اقتصادی معرفی شده است (Jiang & Nie, 2014). دوم، فساد از مسیر تخصیص نادرست منابع عمل میکند؛ زیرا رفتارهای رانت جویانه و تصمیمات مبتنی بر ترجیحات شخصی یا گروهی، منابع را از فعالیت های مولد به فعالیت های غیرمولد هدایت می کند و کارایی اقتصادی را کاهش میدهد. مطالعه کُته پوودا مارتینز کارواخال نیز تأکید میکند

که فساد موجب اتلاف منابع و کاهش بهره وری در اقتصاد میشود (Cotte Poveda et al., 2019). سوم، فساد با تضعیف اعتماد عمومی، کاهش مشروعیت نهادها و اجرای ناقص قوانین، بنیان های حاکمیت قانون را سست کرده و کارایی نهادی را در سطح کلان تضعیف می کند؛ موضوعی که وارن آن را یکی از بنیادی ترین پیامدهای ساختاری فساد می داند (Warren, 2004).

در مجموع، این سه مسیر نشان میدهند که فساد نه تنها یک انحراف فردی، بلکه سازوکاری سیستماتیک است که به صورت همزمان بر سرمایه گذاری، تخصیص منابع و اعتماد نهادی اثر گذاشته و موجب کاهش رشد اقتصادی و افزایش بی ثباتی میگردد.

۳. پیشینه تحقیق (Literature Review)

ادبیات موجود نشان میدهد که فساد طی چند دهه ی اخیر به یکی از موضوعات مهم در تحقیقات اقتصادی تبدیل شده و بخش قابل توجهی از این مطالعات بر بررسی ابعاد و پیامدهای اقتصادی فساد تمرکز داشته اند. یکی از نخستین تحلیل های رسمی در این حوزه، تحقیق یکی از دانشمندان بنام مو خاطر نشان میسازد که فساد با کاهش سرمایه گذاری، افزایش بی ثباتی سیاسی و تضعیف کیفیت نهادی، رشد اقتصادی را به طور قابل ملاحظه ای کاهش میدهد (Mo, 2001). نتایج این تحقیق زمینه نظری تحقیقات بعدی را شکل داده است و بسیاری از محققان فساد را یک مانع ساختاری توسعه اقتصادی می دانند. در همین راستا محققان چون روزاکرمن و نورث تأکید می کنند که ضعف نهادها، نبود شفافیت و ناکارآمدی نظارتی، محیطی ایجاد می کند که فساد در آن به صورت سیستماتیک شکل گرفته و کارایی اقتصادی را کاهش میدهد (North, 1991; Rose-Ackerman, 2013a). در سطح کلان، بخش مهمی از ادبیات تحقیق بر بررسی رابطه میان فساد و رشد اقتصادی تمرکز شده است. برای نمونه، تحقیق بهاتاچاریا و جاها نشان میدهد که فساد در کشور های در حال توسعه باعث کاهش سرمایه گذاری خصوصی و کاهش بهره وری می شود (Bhattacharyya & Jha, 2013). همچنین، تحقیق موکرچی وساه در هند نشان میدهد که فساد از طریق کاهش بهره وری کل عوامل، رشد اقتصادی را محدود میکند (Mukherjee & Sah, 2021). دنتایج مشابهی در تحقیقات ارتمی و سائ، کولمن و فاروق و همکاران گزارش شده است؛ به گونه ای که تقریباً تمامی این تحقیقات فساد را عاملی می دانند که با افزایش هزینه های مبادله، ایجاد عدم قطعیت و هدایت منابع از فعالیت های مولد به غیرمولد، عملکرد اقتصادی را تضعیف می کند (Bryan B. Coleman & Major, 2011; Ertimi & Saeh, 2013; Farooq et al., 2013). وجود دارد. تحقیقات امین و همکاران، اشفاق و وقاص و فیض الرحمن نشان میدهند که فساد یکی از اساسی ترین موانع رشد اقتصادی در این کشور است. این تحقیقات بیان می کنند که فساد از طریق تضعیف نهادهای حکمرانی، کاهش اعتماد بازار، محدودسازی تجارت خارجی، کاهش سرمایه گذاری، و افزایش بی ثباتی کلان، اقتصاد پاکستان را دچار اختلال می کند. علاوه بر این، فساد با کاهش درآمد های مالیاتی، افزایش کسری بودجه و کاهش کیفیت خدمات عمومی، ظرفیت دولت برای حمایت از رشد اقتصادی را محدودتر می سازد (Amin et al., 2013; Faiz-Ur-Rehman et al., 2007; Ishfaq & Waqas, 2023). بخش دیگری از ادبیات تحقیق بر سرمایه گذاری های مستقیم خارجی (FDI) تمرکز دارد. در این حوزه، تحقیق عظم و احمد نشان میدهد که فساد با افزایش ریسک سیاسی، فضای سرمایه گذاری را بی ثبات کرده و موجب کاهش ورود سرمایه گذاری مستقیم خارجی به کشور های کمتر توسعه یافته میشود. همچنین تحقیق آپوها میلاگه و سریلاتا بیان می کند که فساد با کاهش اعتماد سرمایه گذاری و افزایش هزینه های اداری، جریان سرمایه گذاری خارجی را محدود می سازد (Appuhamilage & Sriyalatha, 2019). در مطالعه دیگر، پولوک در مورد اقتصاد بنگلادیش تأکید می کند که فساد به عنوان مهمترین مانع جذب سرمایه گذاری های مستقیم خارجی عمل کرده و یکی از عوامل اصلی نا کار آمدی

نظام مقرراتی در این کشور است (Pulok, 2010). علاوه بر این، تحقیقات آدامز و کلوبودو نشان میدهد که اثرات منفی فساد بر سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در کشور های که از کیفیت نهادی ضعیف تری برخوردارند شدیدتر است (Adams & Klobodu, 2016).

در کنار سرمایه گذاری های مستقیم خارجی، بخشی از ادبیات به تجارت خارجی و درجه باز بودن اقتصادی پرداخته است. که در این زمینه، تحقیق فیض الرحمان و همکاران نشان میدهد که فساد، در تعامل با باز بودن تجارت، میتواند اثرات منفی روند جهانی سازی را تشدید کند و مانع توسعه تجارت شود (Faiz-Ur-Rehman et al., 2007). گروه دیگری از تحقیقات به بررسی تخصیص منابع و بهره وری پرداخته اند. در این زمینه، تحقیق اکویونلو و راملا نشان میدهد که فساد موجب گسترش رفتارهای سود جویانه شده و با جانشین سازی فعالیت های غیر مولد به جای فعالیت های مولد، رشد اقتصادی را کاهش می دهد (Akkoyunlu & Ramella, 2017). همچنین، تحقیق منتشر شده توسط کورنیکو و همکاران تایید می کند که فساد با افزایش هزینه های تولید، کاهش انگیزه نوآوری و تضعیف بهره وری نیروی کار، عملکرد اقتصادی را با اختلال مواجه میسازد (Korniienko et al., 2020).

بخش مهمی از ادبیات جدید، اثرات فساد بر نابرابری و فقر را بررسی کرده است. تحقیق کنک-ماسیل و همکاران نشان میدهد که فساد از طریق انتقال منابع عمومی به نفع گروه های دارای قدرت و نفوذ، موجب تشدید نابرابری درآمدی میشود (Keneck-Massil et al., 2021). بخش دیگر از ادبیات، ارتباط میان فساد و حکمرانی اقتصادی را تحلیل کرده است. درین زمینه، تحقیق اوان و همکاران تاکید می کند که کیفیت حکمرانی، کارایی دولت و ثبات سیاسی نقش تعدیل کننده مهمی در شدت اثر گذاری فساد بر رشد اقتصادی دارند (Awan et al., 2018). افزون بر این، برخی تحقیقات اثرات فساد را در بخش های خاص اقتصادی بررسی کرده اند. برای نمونه، تحقیق پوپراوه نشان میدهد که فساد موجب کاهش جریان گردشگری میشود؛ زیرا تصور عمومی از ناامنی و ریسک سفر افزایش می یابد (Poprawe, 2015).

در جمع بندی، ادبیات موجود به طور گسترده توافق دارد که فساد: جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی را کاهش میدهد؛ تخصیص منابع را مختل و بهره وری را کاهش میدهد؛ حکمرانی اقتصادی را تضعیف می کند؛ تجارت و رقابت پذیری را محدود می سازد؛ نابرابری و فقر را افزایش میدهد؛ و در نهایت رشد اقتصادی را به طور مستقیم و غیرمستقیم کاهش میدهد. این مجموعه شواهد نشان میدهد که فساد صرفاً یک انحراف اداری نیست، بلکه یک چالش نهادی و ساختاری است که تمامی جنبه های عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار میدهد. بنابراین، تحقیق حاضر با تکیه بر ادبیات علمی گسترده، اهمیت بهبود حکمرانی، افزایش شفافیت و کاهش انگیزه های منفعت طلبی و سود جویی را به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی برجسته میسازد.

۳-۱. انواع فساد (Types of Corruption)

فساد یک پدیده واحد و ساده نیست، بلکه اشکال گوناگون دارد که هر کدام از آنها پیامدها متفاوتی بر نظام اداری، سیاسی و اقتصادی برجای می گذارند. طبقه بندی علمی فساد معمولاً شامل فساد کلان، فساد سیاسی، فساد اداری، فساد شرکتی و فساد سیستماتیک است. شناخت انواع فساد در تحلیل چگونگی های آن و طراحی سیاست های مؤثر برای مقابله با این پدیده اهمیت اساسی دارد (Noorzai et al., ۲۰۲۵).

۳-۱-۱. فساد کلان (Grand Corruption)

فساد کلان به سوء استفاده مقامات بلند پایه حکومتی از قدرت و منابع عمومی برای منافع شخصی یا گروهی اشاره دارد. این نوع فساد معمولاً در سطوح تصمیم گیری عالی رخ میدهد و شامل مواردی چون اختلاس های بزرگ، قراردادهای حکومتی ناسالم، تغییر قوانین به نفع افراد خاص، و سوء استفاده از قدرت سیاسی میشود. روز-اکرم و پالیفکا تأکید می کند که این نوع فساد خطرناکترین شکل فساد میباشد، زیرا نه تنها مقدار عظیمی از منابع را هدر

میدهد، بلکه ساختارهای حکومتی و اعتماد عمومی را نیز به گونه ای عمیق تخریب می کند (Rose-Ackerman & Palifka, 2016). لیوس نیز اشاره میکند که فساد مقامات ارشد سبب میشود منافع عمومی قربانی منافع سیاسی و اقتصادی گروه های خاص گردد (Lewis, 2011).

۳-۱-۲. فساد سیاسی (Political Corruption)

فساد سیاسی در سطح تصمیم گیری های کلان سیاسی و قانون گذاری رخ میدهد و شامل اعمالی مانند رشوت دهی و رشوت ستانی، لابی گری غیرقانونی، تقلب انتخاباتی، سوءاستفاده از منابع دولتی برای اهداف سیاسی، و انتصاب های مبتنی بر روابط شخصی است. به باور روز-اکرمن، فساد سیاسی زمانی شکل می گیرد که تصمیم گیرندگان حکومتی از قدرت سیاسی برای کسب امتیازات و منافع خصوصی استفاده می کنند. مطالعه لوهوک نشان میدهد که تقلب انتخاباتی یکی از جدی ترین تهدیدها برای ثبات سیاسی و اقتصادی است؛ زیرا مشروعیت حکومت را زیر سؤال برده و اعتماد سرمایه گذاران را کاهش میدهد (Lehoucq, 2003). افزون بر این، روی بیان میکند که پدیده های مانند نپوتیزم (استخدام خویشاوندان بدون شایستگی) و کرونیزم (توزیع امتیازات بر اساس روابط شخصی) از عوامل عمده تضعیف کارایی نظام سیاسی و اقتصادی اند (Roy, 2021).

۳-۱-۳. فساد اداری (Administrative Corruption)

فساد اداری در سطوح پایین و میانی حکومت رخ میدهد؛ جایی که کارمندان دولتی در انجام وظایف روزمره خود، در مقابل دریافت رشوه، خدمات را به تعویق می اندازند، قانون را دور می زنند، مجوزها را خارج از طرزاعمال صادر می کنند، یا امکانات دولتی را به نفع افراد خاص مورد سوءاستفاده قرار میدهند. این نوع فساد به صورت مستقیم با شهروندان و بخش خصوصی در تعامل است و موجب کاهش اعتماد عمومی و افزایش هزینه های اداری میشود. کلیتگارد توضیح میدهد که فساد اداری جریان عادی خدمات را مختل کرده، انگیزه کارمندان را کاهش می دهد و در نتیجه موجب گسترش ناکارآمدی در نهاد های دولتی میشود (Klitgaard, 1988). همچنین، تانزی و داوودی تاکید می کند که فساد اداری بار مالی دولت را افزایش داده و با کاهش کارایی اداری، بهره وری اقتصادی را به شکل گسترده ای تضعیف می سازد (Tanzi & Davoodi, 2012).

۳-۱-۴. فساد شرکتی یا سازمانی (Corporate Corruption)

فساد شرکتی مربوط به سوءاستفاده ی مقامات یا کارکنان شرکت ها و نهادهای خصوصی از موقعیت سازمانی برای کسب منافع شخصی است. این نوع فساد شامل رشوه در معاملات تجاری، تبانی در قراردادهای، گزارش دهی نادرست مالی، و اختلاس درون سازمانی میباشد (Castro et al., 2020). فساد شرکتی را «سوءاستفاده از قدرت رسمی توسط یک نماینده سازمانی به منظور کسب منفعت شخصی یا سازمانی» تعریف می کنند. این نوع فساد میتواند رقابت سالم را از بین ببرد و منجر به افزایش قیمت ها، کاهش کیفیت محصولات و تضعیف شفافیت اقتصادی شود.

۳-۱-۵. فساد سیستماتیک (Systemic Corruption)

فساد سیستماتیک به حالتی گفته میشود که در آن فساد به بخشی پایدار، معمول و نهادینه شده ساختار حکومتی و اجتماعی تبدیل گردد. این نوع فساد زمانی رخ میدهد که رفتارهای فاسد در میان کارگزاران دولت و شبکه های قدرت چنان فراگیر شود که به جای استثنا، به قاعده غالب در نظام اداری، سیاسی و اقتصادی مبدل شود. در چنین شرایطی: فساد استثنا نیست، بلکه قاعده است؛ قوانین برای اعمال فشار یا کسب منافع خصوصی (شخصی) مورد استفاده

قرار میگیرند؛ هیچ نظام نظارتی مؤثر وجود ندارد؛ اعتماد عمومی به طور جدی تضعیف میشود؛ دستگاه های دولتی عملاً در خدمت شبکه های مفسد قرار میگیرند. جانستون تأکید می کند که فساد سیستماتیک خطرناکترین نوع فساد است؛ زیرا بافت نهادی و ارزش های اجتماعی را از درون تخریب و فرسوده میسازد و احتمال اصلاح پایدار را به شدت کاهش میدهد (Johnston, 2005). طبقه بندی فساد نشان می دهد که این پدیده طیفی گسترده دارد؛ از رفتارهای فردی و کوچک در سطوح اداری گرفته تا شبکه های پیچیده و سازمان یافته سیاسی و اقتصادی. هر نوع فساد روندهای ویژه خود را دارد و پیامدهای متفاوتی بر عملکرد دولت و اقتصاد برجا میگذارد. درک این انواع، مقدمه مهمی برای تحلیل پیامدهای اقتصادی فساد و طراحی راهکارهای مؤثر برای مقابله با آن است.

۲-۳. پیامدهای اقتصادی فساد (Economic Consequences of Corruption)

فساد با برهم زدن نظم طبیعی بازار، کاهش شفافیت و تضعیف کارکرد نهادهای اقتصادی، پیامدهای گسترده و چند بعدی بر عملکرد اقتصاد برجا می گذارد. مطالعات نظری و تجربی نشان میدهد که فساد نه تنها روند رشد اقتصادی را کند می سازد، بلکه کیفیت نهادهای اقتصادی، بهره وری، سرمایه گذاری، رقابت پذیری و توزیع عادلانه منابع را نیز مختل می نماید. با توجه به این گستردگی آثار، پیامدهای اقتصادی فساد را می توان در چند محور کلیدی مورد بررسی قرار داد که در ادامه به صورت ذیل تشریح میگردد.

۱-۲-۳. کاهش سرمایه گذاری و تضعیف رشد اقتصادی

یکی از مهمترین پیامدهای فساد، کاهش انگیزه سرمایه گذاری داخلی و خارجی است. فساد با افزایش ریسک اقتصادی، نا اطمینانی در بازار و تحمیل هزینه های غیررسمی، محیط سرمایه گذاری را نا مساعد میسازد. به باور چیسلیک و گوچک، فساد با افزایش عدم قطعیت در بازدهی سرمایه، جذابیت اقتصادی کشور را برای سرمایه گذاران کاهش میدهد (Ciešlik & Goczek, 2018). همچنین، جیانگ و نیه تأکید می کنند که فساد از طریق افزایش هزینه های معاملاتی، ورود سرمایه به بخش های مولد اقتصاد را محدود می سازد (Jiang & Nie, 2014). کاهش سرمایه گذاری در نهایت ظرفیت تولیدی کشور را کاهش داده و رشد اقتصادی را به طور قابل ملاحظه ای تضعیف و کاهش میدهد.

۲-۲-۳. تخصیص نادرست منابع و کاهش بهره وری

در شرایط فسادآلود، منابع اقتصادی نه براساس شایستگی و اولویت های توسعه ای، بلکه بر اساس ارتباطات شخصی، رشوه و نفوذ سیاسی تخصیص داده میشوند. در چنین شرایطی، پروژه های غیرمولد و کم اهمیت حمایت می شوند، در حالی که بخش های حیاتی اقتصاد با کمبود سرمایه و نبود حمایت مالی مواجه می گردند. به باور کوته پودا و همکاران، فساد موجب انتقال منابع از فعالیت های مولد به فعالیت های غیرمولد میشود و این وضعیت در مجموع بهره وری اقتصاد را پایین میآورد (Cotte Poveda et al., 2019). کاهش بهره وری در سطح کلان اقتصادی، کاهش رقابت پذیری و تشدید رکود اقتصادی را به دنبال دارد.

۳-۲-۳. افزایش مصارف کسب و کار و کاهش رقابت پذیری

فساد با تحمیل هزینه های اضافی مانند پرداخت رشوه، هزینه های تسهیل گری و سایر مخارج غیرقانونی، مصارف فعالیت های اقتصادی را افزایش میدهد. این وضعیت به ویژه برای شرکت های کوچک و متوسط که توان پرداخت هزینه های غیررسمی را ندارند، فشار بیشتری ایجاد می کند. تحقیقات نشان میدهد که گسترش فساد رقابت سالم بازار را مختل کرده و موجب شکل گیری انحصارات ناسالم میشود؛ زیرا شرکت هایی که توانایی پرداخت رشوه را دارند، دسترسی بیشتری به مجوزها، قراردادهای و امتیازات کسب می کنند، در حالی که شرکت های شایسته کنار زده می شوند. روز-اکرمن و پالیفکا توضیح میدهند که این روند در نهایت موجب کاهش کیفیت محصولات، افزایش قیمت ها و کاهش نوآوری میشود (Rose-Ackerman, 2008).

۳-۲-۴. کاهش کیفیت خدمات عامه و زیرساخت ها

فساد با انحراف منابع از بخش های حیاتی مانند آموزش، صحت، زیرساخت ها و خدمات اجتماعی، موجب کاهش کیفیت این خدمات و تضعیف پایه های توسعه انسانی میشود. فساد در قراردادهای عمومی، خریداری تجهیزات، استخدام پرسنل و مدیریت پروژه ها، باعث میشود منابع عمومی به صورت ناکارآمد مصرف شوند یا بخشی از آنها اختلاس گردد. این وضعیت منجر به مراکز تعلیمی ناکارا، مراکز صحتی بی کیفیت، جاده های نا امن و زیرساخت های فرسوده میشود. تانزی و داوودی تأکید میکند که فساد در بخش خدمات عامه کارایی سرمایه گذاری دولتی را کاهش داده و موجب افزایش هزینه های بلندمدت دولت میشود (Tanzi & Davoodi, 2012).

۳-۲-۵. تضعیف اعتماد نهادی و مشروعیت حکومت

فساد موجب کاهش اعتماد عمومی نسبت به نهادهای دولتی میشود و مشروعیت سیاسی حکومت را زیر سؤال می برد. کاهش اعتماد نهادی موجب کاهش مشارکت اجتماعی، کاهش تمایل به پیروی از قوانین، و تضعیف همبستگی اجتماعی میشود. وارن توضیح می دهد که فساد، فرآیند تصمیم گیری دموکراتیک را منحرف ساخته و شهروندان را از مشارکت موثر در اداره امور عامه محروم می سازد (Warren, 2004). از دیدگاه اقتصادی، کاهش اعتماد نهادی به معنای کاهش سرمایه اجتماعی است؛ عاملی که نقش اساسی در شکل گیری محیط مناسب برای رشد و توسعه ی اقتصادی دارد.

۳-۲-۶. افزایش نابرابری اجتماعی و فقر

فساد موجب انتقال منابع از بخش عمومی به نفع گروه های دارای نفوذ می شود و در نتیجه شکاف طبقاتی را افزایش میدهد. در نظام های آلوده به فساد، فرصتهای اقتصادی نه بر اساس شایستگی، بلکه بر اساس روابط توزیع میشود. روی بیان می کند که پدیده هایی مانند خویش خوری (نپوتیزم) و دوست سالاری (کرونیزم) نابرابری اجتماعی را تشدید کرده و طبقه آسیب پذیر را در چرخه فقر نگه می دارد (Roy, 2021). افزایش نابرابری از طریق کاهش فرصت های آموزشی، کاهش دسترسی به خدمات و کاهش تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی را متأثر میسازد و فقر را استمرار می بخشد.

۳-۲-۷. افزایش کسری بودجه، بدهی دولت و ضعف مالی عامه

فساد موجب کاهش عواید دولت از طریق فرار مالیاتی، معافیت های غیرقانونی و اختلاس می شود. در عین حال، مصارف دولت به دلیل پروژه های ناکارا و پرداخت های غیرقانونی افزایش می یابد. این روند موجب افزایش کسری بودجه و بدهی دولت می گردد و ظرفیت مالی حکومت برای تأمین خدمات

عامه را کاهش میدهد. لیوس اظهار میدارد که فساد در مدیریت مالی دولت باعث کاهش شفافیت و تضعیف سیاست گذاری اقتصادی میشود (Lewis, 2011).

۳-۲-۸. اختلال در حاکمیت قانون و کارایی اداری

فساد اجرای قوانین را تضعیف کرده و رفتار اداری را به سمت قانون گریزی، ترجیح روابط بر ضوابط و گسترش بی عدالتی سوق میدهد. اجرای ناقص قانون، ریسک فعالیت اقتصادی را افزایش داده و فعالان اقتصادی نمیتوانند بر یک چارچوب قابل پیش بینی اتکا کنند. این وضعیت انگیزه سرمایه گذاری را کاهش داده و موجب گسترش اقتصاد غیررسمی میشود. روز-اکرمن توضیح میدهد که فساد حاکمیت قانون را تضعیف کرده و ظرفیت کارایی اداری حکومت را از بین می برد (Rose-Ackerman, 2013b).

۴. روش شناسی تحقیق (Methodology)

این تحقیق از نگاه هدف، بنیادی - تحلیلی و از لحاظ ماهیت، نظری (مفهومی) می باشد. روش تحقیق مورد استفاده، تحلیل نظری و مرور نظام مند ادبیات علمی در زمینه ی فساد و پیامدهای اقتصادی آن است. در این چارچوب، تلاش شده است با استفاده از نظریه های معتبر اقتصادی و سیاسی، از جمله نظریه ی نمایندگی، نظریه ی انتخاب عمومی، نظریه ی رانت جویی و نظریه ی نهادی، پدیده ی فساد به صورت ساختاری و تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد. منابع مورد استفاده در این پژوهش شامل کتاب ها، مقالات علمی تحقیقی منتشر شده در مجلات معتبر بین المللی، گزارشهای نهادهای بین المللی (مانند بانک جهانی و سازمان شفافیت بین المللی) و مطالعات تجربی مرتبط با فساد و رشد اقتصادی می باشد. گزینش منابع بر اساس معیارهایی چون اعتبار علمی، ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق، و انتشار در مجلات معتبر علمی انجام شده است. روند تحقیق شامل سه مرحله ی اساسی بوده است: نخست، شناسایی و طبقه بندی مفهومی انواع فساد و چارچوب های نظری مرتبط با آن؛ دوم، تحلیل و مقایسه ی یافته های تجربی تحقیقات پیشین در مورد پیامدهای اقتصادی فساد؛ و سوم، تلفیق نتایج نظری و تجربی به منظور استخراج الگوهای کلی اثرگذاری فساد بر عملکرد اقتصادی. این رویکرد امکان ارائه ی یک تحلیل جامع، منسجم و نظام مند از پیامد های اقتصادی فساد را فراهم ساخته و زمینه را برای استخراج دلالت های سیاستی و پیشنهاد های اصلاحی در جهت کاهش فساد و بهبود عملکرد اقتصادی مهیا میسازد.

۵. بحث (Discussion)

یافته های نظری و بررسی ادبیات نشان میدهد که فساد یک پدیده تک بُعدی نبوده، بلکه میکانیزمی پیچیده و چندلایه دارد که از تعامل میان عوامل نهادی، اداری، سیاسی و اقتصادی شکل می گیرد. تحلیل پیامد های اقتصادی فساد در بخش های پیشین نشان داد که این پدیده از مسیرهای گوناگون بر شاخص های کلان اقتصادی اثر می گذارد و موجب کاهش کارایی اقتصاد، افزایش نابرابری، و تضعیف رشد اقتصادی می شود. در این بخش، تلاش می شود نتایج به دست آمده در چارچوب نظری، انواع فساد و پیامدهای اقتصادی آن، در یک نگاه تحلیلی تلفیق گردد تا سازوکارهای اصلی اثرگذاری فساد بر اقتصاد روشن تر شود. نخست، بررسی ها نشان میدهد که کیفیت نهادی نقشی بنیادی در شکل گیری فساد و پیامدهای اقتصادی آن دارد. نهادهایی که وظیفه تنظیم روابط اقتصادی، حمایت از حقوق مالکیت، تأمین شفافیت و ایجاد محیط امن برای فعالیت های اقتصادی را برعهده دارند، در صورت آلودگی به فساد کارکرد خود را از دست داده و زمینه بی ثباتی اقتصادی را فراهم میسازد. نظریه نهادی تأکید می کند که تفاوت در کیفیت نهادهای حکومتی عامل اصلی

تفاوت در سطح فساد میان کشورها است (North, 1990). از این رو، کشورهایی با قوانین ضعیف، دستگاه قضایی غیرمستقل و نبود پاسخ گویی، بیشتر در معرض گسترش فساد و آثار مخرب آن قرار دارد. یافته های روز-اکرمن و پالیفکا نیز تاکید می کند که ضعف نهادی، فساد را در سطح ساختاری باز تولید می کند (Rose-Ackerman & Palifka, 2016). دوم، تحلیل نظریه نمایندگی و انتخاب عمومی نشان میدهد که فساد محصول رفتار عقلانی کارگزاران در پاسخ به ساختارهای انگیزشی معیوب است. وقتی نظارت نا کافی باشد، اطلاعات نامتقارن باشد و ساختارهای انگیزشی برای منافع شخصی مساعد باشد، کارگزاران دولتی تمایل بیشتر به رفتارهای فسادآلود دارند. هانتینگتون و اسکات بیان می کنند که فساد نه از انحراف فردی، بلکه از طراحی نادرست ساختار اداری و سیاسی سرچشمه می گیرد (Huntington, 2006; Scott, 1972). بنابر این، بر خوردهای مقطعی یا فرد محور تاثیر پایدار ندارد؛ بلکه اصلاحات نهادی و و طراحی مجدد ساختارهای انگیزشی لازمه کاهش فساد است.

سوم، بررسی نظریه رانت جویی نشان میدهد که فساد باعث انتقال منابع از فعالیت های مولد به فعالیت های غیرمولد می شود. تولاک و کروگر توضیح میدهد که رانت جویی یکی از مخرب ترین اشکال فساد است، زیرا نه تنها منابع را هدر می دهد، بلکه انگیزه رقابت سالم و نوآوری اقتصادی را نیز از بین می برد (Krueger, 1974; Tullock, 1967). این یافته ها با مطالعات تجربی مانند تحقیق چیسلیک و گوچک ساز گار است که نشان می دهد فساد موجب کاهش بهره وری و حدود شدن رشد اقتصادی می گردد (Cieřlik & Goczek, 2018).

چهارم، بررسی پیامدهای اقتصادی فساد تایید می کند که سرمایه گذاری بیشترین آسیب را از فساد دریافت می کند. از آنجا که سرمایه گذاران نیازمند محیطی پیش بینی پذیر و شفاف هستند، وجود فساد به عنوان یک ریسک اقتصادی کلان، جذابیت سرمایه گذاری داخلی و خارجی را کاهش میدهد. نااطمینانی ناشی از فساد و هزینه های غیررسمی مانند رشوه، موجب می شود سرمایه گذاران تمایل کمتری به حضور در اقتصاد داشته باشند. جیانگ و نیه نشان میدهد که هزینه های معاملاتی ناشی از فساد باعث کاهش ورود سرمایه به بخش های مولد و کاهش ظرفیت تولیدی اقتصاد میشود (Jiang & Nie, 2014). این موضوع به طور مستقیم بر رشد اقتصادی اثرگذار است و ظرفیت تولیدی اقتصاد را کاهش میدهد. پنجم، نتایج بررسی ها نشان میدهد که فساد سبب کاهش کیفیت خدمات عامه و زیرساخت های اقتصادی میشود. سوء استفاده از منابع عمومی، قراردادهای غیرشفاف، و ناکارآمدی اداری باعث می شود بخشی از منابعی که باید در آموزش، صحت، حمل و نقل، انرژی و زیرساخت های عمومی مصرف شود، انحراف یابد. نتیجه این امر کاهش بهره وری نیروی کار، کاهش دسترسی مردم به خدمات باکیفیت، و افزایش مصارف بلندمدت دولت است. تانزی و داوودی بیان میکند که فساد در بخش خدمات عمومی موجب کاهش کارایی سرمایه گذاری دولتی و افزایش هزینه های بلند مدت دولت میشود (Tanzi & Davoodi, 2012).

ششم، تحلیل اثرات اجتماعی-اقتصادی نشان می دهد که فساد نابرابری اقتصادی تشدید می کند. در ساختارهای آلوده به فساد، فرصت های اقتصادی نه براساس شایستگی، بلکه براساس روابط و قدرت توزیع می شود. آقای روی خاطر نشان میسازد که این امر موجب انتقال منابع و امتیازات به طبقات خاص می گردد و در نهایت فاصله طبقاتی جامعه افزایش می یابد (Roy, 2021). افزایش نابرابری از طریق کاهش دسترسی به خدمات، کاهش تحرک اجتماعی و محدودیت فرصت های اقتصادی، رشد اقتصادی را در بلند مدت تضعیف می کند.

در نهایت، تحلیل های انجام شده بیانگر این است که فساد یک پدیده اجتماعی-اقتصادی عمیقاً ریشه دار با اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر عملکرد اقتصادی است. فساد از یک سو فرایند اقتصادی مانند سرمایه گذاری، تولید و تخصیص منابع را مختل می کند، و از سوی دیگر بنیان های نهادی مانند شفافیت، اعتماد عمومی و حاکمیت قانون را تضعیف می کند. همین تداخل میان عوامل اقتصادی و نهادی، فساد را به یکی از پیچیده ترین چالشهای توسعه

تبدیل کرده است. بنابراین، مقابله مؤثر با فساد نیازمند رویکردی چند بعدی است که همزمان شامل اصلاحات نهادی، تقویت نظارت، افزایش شفافیت، ارتقای فرهنگ پاسخگویی، و بازطراحی ساختارهای انگیزشی باشد.

۶. نتیجه گیری (Conclusion)

یافته های این تحقیق نشان میدهد که فساد یکی از عمیق ترین و پایدارترین موانع توسعه اقتصادی است که اثرات آن از سطح خرد تا سطح کلان اقتصادی امتداد می یابد. تحلیل چارچوب های نظری و ادبیات تجربی نشان داد که فساد صرفاً نتیجه رفتارهای فردی نیست، بلکه پدیده ای ساختاری است که ریشه در ضعف نهادها، ناکارآمدی نظام های نظارتی، نبود شفافیت و ساختارهای انگیزشی معیوب دارد.

از منظر اقتصادی، فساد با کاهش سرمایه گذاری، افزایش هزینه های مبادله، انحراف منابع از فعالیت های مولد به غیرمولد، و افت بهره وری، رشد اقتصادی را به طور معنادار تضعیف می کند. افزون بر این، فساد با تضعیف اعتماد نهادی، کاهش کیفیت خدمات عامه، افزایش نابرابری اجتماعی و فقر، و اختلال در حاکمیت قانون، محیط اقتصادی را برای فعالیت سالم و رقابتی نامساعد می سازد. این مجموعه پیامدها نشان میدهد که فساد نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک چالش نهادی و اجتماعی فراگیر است.

بر این اساس، مقابله مؤثر با فساد مستلزم رویکردی چند بعدی و بلند مدت است. اصلاحات نهادی، تقویت حاکمیت قانون، افزایش شفافیت در نظام اداری و مالی، استقلال دستگاه قضایی، و ایجاد مکانیزم های مؤثر پاسخ گویی، از پیش شرط های اساسی کاهش فساد به شمار میروند. همچنین، ارتقای آگاهی عمومی، تقویت نقش جامعه مدنی و رسانه ها، و بازطراحی ساختارهای انگیزشی در بخش عمومی میتواند نقش مکمل مهمی در مهار فساد ایفا کند. در نهایت، این تحقیق تأکید می کند که کاهش فساد نه تنها یک ضرورت اخلاقی و سیاسی، بلکه شرطی اساسی برای دستیابی به رشد پایدار اقتصادی، کاهش نابرابری و تقویت ثبات اجتماعی است. بدون اصلاحات نهادی و نظارتی، سیاست های اقتصادی به تنهایی قادر به تحقق توسعه پایدار نخواهند بود. بر بنیاد یافته های این تحقیق و تحلیل پیامدهای اقتصادی فساد، میتوان پیشنهادهای سیاستی زیر را به منظور کاهش فساد و بهبود عملکرد اقتصادی ارائه کرد.

- ✓ تقویت حاکمیت قانون و استقلال دستگاه قضایی: اجرای عادلانه و بدون تبعیض قانون و تضمین استقلال نهادهای قضایی، پیش شرط اساسی مهار فساد و افزایش اعتماد عمومی به حکومت محسوب میشود.
- ✓ افزایش شفافیت و پاسخگویی در نظام اداری و مالی دولت: شفافیت در بودجه، قراردادهای و مصارف عمومی، همراه با ایجاد مکانیزم های مؤثر پاسخگویی، میتواند زمینه های سوء استفاده و فساد را به طور قابل ملاحظه کاهش دهد.
- ✓ اصلاح ساختارهای انگیزشی و اداری بخش عمومی: ایجاد نظام استخدام و ارتقای شغلی مبتنی بر شایستگی، پرداخت عادلانه معاشات و کاهش تعامل مستقیم میان کارمند و مراجع کننده، نقش مهمی در کاهش فساد اداری دارد.
- ✓ دیجیتال سازی خدمات دولتی و تقویت نظارت نهادی: گسترش خدمات الکترونیکی، اتوماسیون اداری و تقویت نهادهای مستقل نظارت و حسابرسی، فرصت های فساد را محدود ساخته و کارایی اداری را افزایش میدهد.
- ✓ تقویت فرهنگ ضد فساد و مشارکت جامعه مدنی: آگاهی دهی عمومی، آموزش اخلاق اداری و حمایت از رسانه های آزاد و نهادهای جامعه مدنی، میتواند به عنوان عامل مکمل اصلاحات نهادی، در کاهش پایدار فساد مؤثر واقع شود.

References

- Adams, S., & Klobodu, E. K. M. (2016). Financial development, control of corruption and income inequality. *International Review of Applied Economics*, 30(6), 790–808. <https://doi.org/10.1080/02692171.2016.1208740>
- Akkoyunlu, S., & Ramella, D. (2017). Corruption and Economic Development. *The Rimini Centre for Economic Analysis*, 17–29. <https://www.researchgate.net/publication/321950654>
- Amin, M., Ahmed, A., & Zaman, K. (2013). The relationship between corruption and economic growth in Pakistan: Looking beyond the incumbent. *Oeconomics of Knowledge*, 5(3), 21–36.
- Andreski, S. (1970). Kleptocracy as a system of government. In A. J. Heidenheimer (Ed.), *Political corruption: Readings in comparative analysis* (pp. 346–357). Holt, Rinehart, and Winston. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511624995.010>
- Appuhamilage, M., & Sriyalatha, K. (2019). The impact of corruption on economic growth: A case study of South Asian countries. *Journal of Business Management and Economic Research*, 3(10), 35–47. <https://doi.org/10.29226/TR1001.2019.161>
- Awan, R., Akhtar, T., Rahim, S., Sher, F., & Raza, A. (2018). Governance, Corruption, and Economic Growth. *Pakistan Economic and Social Review*, 56(1), 1–20. <https://doi.org/10.2307/26616730>
- Bhattacharyya, S., & Jha, R. (2013). Economic growth, law, and corruption: Evidence from India. *Comparative Economic Studies*, 55(2), 287–313. <https://doi.org/10.1057/ces.2013.4>
- Bryan B. Coleman, & Major, U. S. A. (2011). *The impacts of corruption on economic development in Afghanistan: A study of the effects of nepotism and bribery* [Master's thesis]. U.S. Army Command and General Staff College.
- Castro, A., Phillips, N., & Ansari, S. (2020). Corporate corruption: A review and an agenda for future research. *Academy of Management Annals*, 14(2), 935–968. <https://doi.org/https://doi.org/10.5465/annals.2018.0156>
- Cieřlik, A., & Goczek, Ł. (2018). Control of corruption, international investment, and economic growth – Evidence from panel data. *World Development*, 103, 323–335. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2017.10.028>
- Cotte Poveda, A., Martínez Carvajal, J. E., & Ronderos Pulido, N. (2019). Relations between economic development, violence and corruption: A nonparametric approach with DEA and data panel. *Heliyon*, 5, e01496. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2019>
- Ertimi, B. E., & Saeh, M. A. (2013). The impact of corruption on some aspects of the economy. *International Journal of Economics and Finance*, 5(8), 1–8. <https://doi.org/10.5539/ijef.v5n8p1>
- Faiz-Ur-Rehman, Ali, A., & Nasir, M. (2007). Corruption, trade openness, and environmental quality: A panel data analysis of selected South Asian countries. *The Pakistan Development Review*, 46(4), 673–688. <https://www.jstor.org/stable/41261189>
- Farooq, A., Shahbaz, M., Arouri, M., & Teulon, F. (2013). Does corruption impede economic growth in Pakistan? *Economic Modelling*, 35, 622–633. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2013.08.019>

- Huntington, S. P. . (2006). *Political order in changing societies*. Yale University Press.
- Iqbal, M., Bardwell, H., & Hammond, D. (2021). Estimating the Global Economic Cost of Violence: Methodology Improvement and Estimate Updates. In *Defence and Peace Economics* (Vol. 32, Issue 4, pp. 403–426). Routledge. <https://doi.org/10.1080/10242694.2019.1689485>
- Ishfaq, A., & Waqas, M. (2023). Impact of Corruption on Economic Growth in Pakistan: An Analysis. *Journal of Development and Social Sciences*, 4(1). [https://doi.org/10.47205/jdss.2023\(4-i\)14](https://doi.org/10.47205/jdss.2023(4-i)14)
- Jiang, T., & Nie, H. (2014). The stained China miracle: Corruption, regulation, and firm performance. *Economics Letters*, 123(3), 366–369. <https://doi.org/10.1016/j.econlet.2014.03.026>
- Johnston, M. (2005). *Syndromes of corruption: Wealth, power, and democracy*. Cambridge University Press.
- Karklins, R. (2015). *The System Made Me Do It: Corruption in Post-Communist Societies*. Routledge.
- Keneck-Massil, J., Nomo-Beyala, C., & Owoundi, F. (2021). The corruption and income inequality puzzle: Does political power distribution matter? *Economic Modelling*, 103. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2021.105610>
- Klitgaard, R. (1988). *Controlling corruption*. University of California Press.
- Korniienko, M. V., Petrunenko, I. V., Yena, I. V., Pankratova, K. O., & Vozniakovska, K. A. (2020). Negative effects of corruption offenses for the country's economy. *International Journal of Management*, 11(5), 1072–1083. <https://doi.org/10.34218/IJM.11.5.2020.098>
- Krueger, A. O. (1974). The political economy of the rent-seeking society. *American Economic Review*, 64(3), 291–303. <https://doi.org/https://www.jstor.org/stable/1808883>
- Lehoucq, F. (2003). Electoral Fraud: Causes, Types, and Consequences. In *Annual Review of Political Science* (Vol. 6, pp. 233–256). <https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.6.121901.085655>
- Lewis, M. (2011). Governance and Corruption in Public Health Care Systems. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.984046>
- Maxim, S.-T. (2017). Is Corruption an Inevitable Social Phenomenon in a Changing Society. *Postmodern Openings*, 8(1), 33–39. <https://doi.org/10.18662/po/2017.0801.03>
- Mo, P. H. (2001). Corruption and Economic Growth. *Journal of Comparative Economics*, 29(1), 66–79. <https://doi.org/10.1006/jcec.2000.1703>
- Mukherjee, N., & Sah, R. (2021). Corruption and economic growth: A correlation study for India. *International Journal of Policy Sciences and Law*, 1(4), 1–15. <http://ijpsl.in/>
- Noorzai, M. T., Kutlar, A., & Acar, S. (2025). Analysis of the long-term relationship between violence, corruption and economic variables in SAARC countries. *Asian Journal of Comparative Politics*, 10(3), 309–342. <https://doi.org/10.1177/20578911251335768>
- North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.
- North, D. C. (1991). Institutions. *Journal of Economic Perspectives*, 5(1), 97–112. <http://www.jstor.org/stable/1942704>
- Nye, J. S. (1967). Corruption and Political Development: A Cost-Benefit Analysis. In *Source: The American Political Science Review* (Vol. 61, Issue 2).

- Poprawe, M. (2015). A panel data analysis of the effect of corruption on tourism. *Applied Economics*, 47(23), 2399–2412. <https://doi.org/10.1080/00036846.2015.1005874>
- Pulok, M. H. (2010). *The Impact of Corruption on Economic Development of Bangladesh: Evidence on the Basis of an Extended Solow Model*. Nationalekonomiska Institutionen.
- Rose–Ackerman, S. (2008). Corruption and Government. *International Peacekeeping*, 15(3), 328–343. <https://doi.org/10.1080/13533310802058802>
- Rose-Ackerman, S. (2013a). *Corruption: A study in political economy*. Academic Press.
- Rose-Ackerman, S. (2013b). *Corruption: A study in political economy*.
- Rose-Ackerman, S., & Palifka, B. J. (2016). *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform* (2nd ed.). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139962933>
- Roy, G. (2021). *Nepotism: History, Politics, Culture, and Ethnicity*. 1–3. https://doi.org/https://doi.org/10.1007/978-3-319-71066-2_82-1
- Scott, J. C. (1972). *Patron-Client Politics and Political Change in Southeast Asia* (Vol. 66, Issue 1).
- Tanzi, V., & Davoodi, H. (2012). Corruption, Public Investment, and Growth. In *The Welfare State, Public Investment, and Growth: Selected Papers from the 53rd Congress of the International Institute of Public Finance* (p. 41). Springer Science & Business Media.
- Theobald, R. (1990). What is Corruption? In *Corruption, Development and Underdevelopment* (pp. 1–18). Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/https://doi.org/10.1007/978-1-349-20430-4_1
- Transparency International. (2020). *Corruption Perceptions Index*.
- Treisman, D. (2000). The causes of corruption: a cross-national study. In *Journal of Public Economics* (Vol. 76). www.elsevier.nl/locate/econbase
- Tullock, G. (1967). The welfare costs of tariffs, monopolies, and theft. *Economic Inquiry*, 5(3), 224–232. <https://doi.org/https://doi.org/10.1111/j.1465-7295.1967.tb01923.x>
- Warren, M. E. (2004). What Does Corruption Mean in a Democracy? *American Journal of Political Science*, 48(2), 328–343. <https://doi.org/10.1111/j.0092-5853.2004.00073.x>
- World Bank. (2021). *Worldwide Governance Indicators*. <https://info.worldbank.org/governance/wgi/>